

## از آرمانگرایی تا واقع بینی

نوشته: بخت بیک میرزاده

مانتریاال- کانادا

28 مارچ 2014



"حافظ از باد خزان در چمن دهر مرنج  
فکر معقول بفر ما گل بیخار کجاست"

انسان موجود اجتماعی محرک است که در تمایز با سایر مخلوقات زنده سیاره ای ما که کنشهایش در برابر محیط ما حول واکنشی و جنبه رفلکسی دارد، زندگی را با قوه تفکر عمدتن با تعیین اهداف از قبل پلان گذاری و در بستر هستی به پیش میبرد.

آمال، آرزوها و توقعات که انسان برای دستیابی به آن مساعی به خرج میدهد برای گروههای اجتماعی بحیث هدف قرار گرفته و دید ایشان برای حصول آن متمرکز میگردد. به عباره دیگر هدف همان وضعیت ایست که انسان میخواهد در آن قرار بگیرد و یا به تعبیر دیگر هدف اکثرن همان آرمانهای گمشده و یا بدست نیامده ای اند که باعث تولید انگیزه های حرکت در افراد و گروههای انسانی در مسیر زندگی شان میگردد که دست آوردهای تمدن انسانی امروزی مرهون ماهیت زندگی پویا و هدفمند آنست. قابل تذکر است که هدف هر قدر

واضح ، مشخص ، زمان بندی شده و واقعینانه باشد ، به همان اندازه قابلیت دسترسی به آن سهل و امکانیت تحقق بیشتر پیدا میکند. اما توصل و رسیدن به اهداف در همه احوال نیاز به محاکمه دقیق و وضعیت و واقع بینی لازم دارد که نه مطابق به تمایل ذهنی افراد و گروه ها ؛ بل بر بنیاد گامهای حساب شده عینی میسر میگردد.

پر واضحست که تعیین هدف به خودی خود به هیچ وجه به معنی تحقق آن نبوده و صرف با دید و برخورد های آرمان گرایانه رسیدن به اهداف مسیر نیست . این امر قانونمندی عام است که اعم از پدیده های اجتماعی و طبیعی را احتوا نموده و هرگز تابع خواست و اراده افراد، جمعیت های انسانی و حتی طبقات اجتماعی و ملت ها نمیگردد ؛ بلکه این واقع بینی و درک و برداشت علمی و عملی از واقعیت هاست که انسانها را در مقیاس مختلف به حقیقت و یا اهداف که منحیث خواست و آرمان دست نیافته در فرا راه شان قرار دارد . میرساند . حالا ، اگر دید مانرا پیرامون مسئله صرف بر محور مسایل اجتماعی متمرکز نماییم ، به یقین میتوان گفت که در بست قرار گرفتن در پله ی آرمانگرایی با کنار گذاشتن ارزیابیهای عقلی و واقع بینانه ، ولغزش به سمت ذهنیگری اکثرن علل شکست و ناکامی حرکت های اجتماعی در راه رسیدن به اهداف و آرمانهای سیاسی – اجتماعی گردیده است . موارد زیادی از این قبیل مثال ها در تاریخ جوامع و کشور های مختلف دست و پا گیر نهضت های اجتماعی و چه بسا که سبب ناکامی های فاجعه بار برای توده های مردم گردیده است.

هرچند برخی ها عملکرد و فعالیت خویش را برای رسیدن به خواست ها و یا اهداف شان به وجود انگیزها و احساسات شان منحصر نموده و به خواست دل شان با ژشت و حرکات اکثرن بدون افاده و بیان ، چنان وانمود میکنند که اتکا به تعقل و واقع نگری امر اراده شکن و گویا فرایند عمل گرایی را خنثی و یا لا اقل به کندی مواجه میسازد. در حالیکه چنین نیست . حصول آرمان ها ، رسیدن به اهداف و دست یابی به حقایق ، به روکرد ها و راهکار های واقع بینانه و نه صرفن و اقع گرایانه نیاز دارد تا با بدست آوردن نتیجه موفقیت آمیز به حقیقت مبدل گردد. در غیر، قرار دادن محموله های ذهنی خود به جای واقعیت ها زمینه ساز بینش انتزاعی سوا ارزش پرگماتیک و توصل به دید ارادی ذهنیگرایانه شده ، راه پیوستن به موفقیت را کوره میسازد.

تجربه نشان داده است که آرمانگرایی در دو استقامت انحرافی نهضت های تحول طلب را با خطر مواجه میسازد. گاهی در حد پیشرفته توام با ماجراجویی منجر به فجایع میشود و در برخی آلات شکل عوام فریبی را بخود گرفته و سیاست بزان برای رسیدن به اهداف کوتاه مدت خویش افکار عامه را شکار و احساسات و عواطف شانرا مورد سوء استفاده قرار میدهند. در حالیکه هیچ راهکار علمی برای توصل به هدف سنجیده نه شده و فقط با شعار های آرایشی غیر عملی و با جملات شرطی غیر واقعی، فرضیه های خیالی شانرا با " اگر ها "، " شاید ها " و " باید ها " روح تازه بخشیده و اشتباهات شانرا توجیه میکنند.

آغاز اصلاحات دوره امانی، برنامه تغییرات رادیکال دوران بعد از تحول ثور و روند تحقق اهداف اقتصادی و فرهنگی آن در اتموسفیر و جو نا مساعد داخلی و بیرونی؛ نمونه هایی از فورم اولی تبلور آرمانگرایی، واقعیت های انتزاعی بود که زمینه تحقق نیافتند و عمال و عوال داخلی و خارجی در کمین نشسته، فرصت یافتند تا با استفا ده از فضا، وضعیت را بر وفق منافع و مراد شان دیزاین کنند که از فرایند عملی آن تا امروز وطن و مردم ما عذاب و درد استخوان سوز میکشند.

بازی های ما هرانه با کارتهای قومی، زبانی و دینی/ مذهبی عده یی از افراد راس هرم احزاب و تنظیم ها، حرکت های سیاسی، و یا هم موضع گیریها و اظهارات غیرمسئولانه رهبری کشور پیرامون عدم امضای توافقنامه امنیتی در مخالفت علیه ایالات متحده امریکا و جامعه جهانی با عنوان کردن مسایلی مانند تضمین برقراری صلح و توقف کامل تلاشی خانه های مردم، عملیات های شبانه و منع بمباردهای هوایی بالای دشمن در محلات مسکونی و غیره که ظاهرن حرف های خیلی ها دلسوزانه اند، ولی در ماهیت شکل دیگر همان آرمانگرایی عوام فریبانه است که تبعات بعدی آن حتی خطر ناکتر از شکل اولی آرمانگرایی جدا از واقعیت های عینی بوده و جامعه را با بحران های عمیق تر تا پرتگاه سقوط مواجه مینماید.

در وضعیت حساس و سرنوشت ساز فعلی، طرح این گونه سوالات و پیش شرط های ظاهرن صادقانه و پافشاری بالای آن تا سطح خطر ناک انکشاف و

ضعیت کنونی در رواب کشور با متحد اشتر اثریک آن ، ایالات متحده امریکا که در اوضاع آشفته سیاسی - نظامی موجود، خاصتن مساعدتهای اقتصادی آن الترناتیف ندارد ، بدون شک بازی خطرناک است که سرنوشت دست آورد های 12 سال گذشته و آینده کشور را با خطر عظیم مواجه میسازد. جلوگیری از تلاشی منازل و قطع بمباردانهای هوایی از جانب قوتهای امریکایی و یا نیروهای بین المللی مسایل عاطفی و ایدیال اند که در بدو امر برای هر کس قابل قبول میباشند ؛ اما نباید فراموش کرد که مردم ما اعم از اطفال ، زنان و سایر اقشار و لایه های آسیب پذیر اجتماعی از اقامتگاه تا عبادتگاه و از محیط مکتب و دانشگاه تا محل کار و از مسافر خانه تا رستوران همه در شهر و یا دروستا ، تحت ضربات ترورستان ، طالب و القاعده قرار داشته و تامین امنیت جانی و حفظ حقوق آنان نیز با امکانات نه چندان قوی موجود ، از مکلفیت های دولت است که مسلمن ، عدم توانایی دفاع از مردم و تامین حفظ امن و نظم عامه باعث تقویت مورال افراد تروریست و خرابکار گردیده و دامنه فجایع از وضعیت طاقت فرسای موجود نیز به سطح وسیع تر گسترش پیدا میکند. زیرا در جنگ که در گذشته و حال علیه و طن و مردم ما ادامه داشته و دارد مخالفین و دشمنان مردم افغانستان ، همواره از محلات مسکونی بحیث پناگاه امن ، از خانه های مردم بحیث موضع و از وجود مردم و فرزندان شان بحیث سپر و گوشت دم توپ استفاده بعمل آورده ، با پنهان شدن در عقب مردم به اهداف ملکی و نظامی حملات شانرا سازماندهی و انجام میدهند.

حالا در وضعیکه که نیروهای مسلح ما فاقد نیروی هوایی اند ، چگونه امکان دارد تا خرابکارن و آدمکشان را که با انجام اعمال ترورستی و کشتار مردم با سرعت به قرار گاهای شان به خارج کشور بر میگردند، تعقیب و محو کرد و یا خطوط و پوسته های امنیتی را که با قوای چندین برابر از نظر تعداد و امکانات سلاح و تخنیک قوی تر مورد حمله قرار میگیرند، حمایه و یا حملات دشمن را دفع و طرد نمود ؛ تا حوادثی چون تراژیدی پوسته اردوی ملی در غازی آباد ولایت کنر، بار بار در حیات نظامیان ما تکرار نشود؟

خلاصه تامین و حفظ میانه مناسب و بیلانس لازم میان واقع بینی و ارمانگرایی با در نظر داشت و رعایت این مطلب که احساسات ارمانگرایانه نباید بدون محاسبات

عقلانی و واقع بینی فرماندار اراده انسان شده و مسیر کنشها آن را سمت دهی و رهبری نماید.

زندگی بر واقعیت های عینی بنا یافته و هرگز تابع ساده هوا و هوس کسی شده و تغیر نمی یابد. از آنرو نباید همواره در موارد مختلف زندگی ایدیال فکر کرد. بهتر است با تحمل و پایداری و بینش عمیق احساسات را با روشهای عقلانی چنان اداره نمود تا صداقت و دلسوزی به عوام فریبی تبدیل نگردد. در مقابل افراط در سنجش ها و عنوان نمودن خرد گرایی نباید به حدی برسد که اراده و توانایی انسان را مضمحل و بالاخره محافظه کاری، راه تحقق هر امر ضروری و مطابق نیازمندی اهداف انسانی را که با واقع بینی شانس پیروزی داشته باشد را، سد نماید تا فرصت های مناسب از دست رفته و منابع به هدر بروند. چنین است منطق و دیالکتیک میان آرمان و واقعیت و آرمانگرایی و واقع بینی که بدون شک شکست و فتح و نهضت های اجتماعی و ملت ها در کل بآن پیوند دارد.